

بررسی تطبیقی مصدر منصوب و مرفوع در ترجمه قرآن از رهگذر تحلیل

مؤلفه‌ای معنا (ترجمه‌های فولادوند و میبیدی)

محمود شهبازی*^۱ (عضو هیات علمی دانشگاه اراک، ایران)مهدی واحدی کیا^۲ (عضو هیات علمی دانشگاه اراک، ایران)DOI: [10.22034/jilr.2024.141084.1157](https://doi.org/10.22034/jilr.2024.141084.1157)

تاریخ الوصول: ۲۰۲۴/۰۴/۱۴

تاریخ القبول: ۲۰۲۴/۱۰/۱۵

صفحات: ۱۳۳-۱۵۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۴

چکیده

در دستور زبان عربی مقوله‌ای تحت عنوان «مصدر جانشین فعل» مطرح است، که در قرآن گاهی به صورت منصوب و گاهی به صورت مرفوع به کار رفته است. مصدر جانشین فعل دارای مؤلفه‌های معنایی از قبیل معنای مصدری، جانشین فعل، معنای انشایی یا خبری است؛ هر چند تغییر اعرابی منجر به مؤلفه‌ای متغیر در دو ساختار منصوب و مرفوع می‌شود، حالت رفعی آن بر ثبات و عمومیت و حالت نصبی آن بر تاکید بر وقوع و بُعد عملی مصدر دلالت دارد. مقاله حاضر با شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از مدل «تحلیل مؤلفه‌ای» معنا و با تمرکز بر دو مؤلفه «معنای مصدری» و «مؤلفه متغیر» به عنوان نمونه به تحلیل ترجمه و مقایسه دو ساختار منصوب و مرفوع در قرآن پرداخته و کوشیده است دو ترجمه منتخب تحت‌اللفظی و معنایی را در این زمینه بررسی، مقایسه و نقد کند و نشان دهد که ترجمه‌ها در دو مؤلفه مذکور چه عملکردی داشته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که بهترین معادل برای مصدرهای جانشین فعل، ترجمه آن به صورت مصدر است؛ بر همین اساس ترجمه میبیدی ترجمه دقیق‌تری در این زمینه است و دو مؤلفه مذکور را بهتر بازتاب داده است؛ در حالی که ترجمه معنایی بررسی‌شده، گاه حالت منصوب آن را به صورت فعل و گاه مانند حالت رفعی، به صورت اسنادی (مبتدا-خبری) ترجمه کرده است که ترجمه دقیقی از مصدر جانشین فعل نیست.

واژگان کلیدی: قرآن، مصدر، تحلیل مؤلفه‌ای، ترجمه

^۱ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: m-shahbazi@araku.ac.ir^۲ پست الکترونیک: m-vahedikia@araku.ac.ir

المقارنة بين المصدر المنصوب والمرفوع في ترجمة القرآن الكريم من خلال تحليل العناصر المعنوية (ترجمتي فولادوند والميبيدي)

الملخص

تطرح في اللغة العربية مفهوما يُعرف بـ "المصدر النائب عن الفعل"، والذي يُستخدم في القرآن أحياناً منصوباً وأحياناً مرفوعاً. يتمتع المصدر النائب عن الفعل بعناصر دلالية مثل المعنى المصدرى، ونائب الفعل، والمعنى الإنشائي أو الخبري. على الرغم من أن تغيير الإعراب يؤدي إلى عنصر متغير في بنيتين منصوب ومرفوع، فإن حال رفعه يدل على الثبات والشمولية، بينما يدل حال نصبه على التأكيد على وقوع المصدر وفعله. تتناول هذه المقالة، باستخدام المنهج الوصفي التحليلي واستخدام نموذج "تحليل العناصر" للمعنى مع التركيز على عنصرين "المعنى المصدر" و"العنصر المتغير" كمثال لتحليل ترجمة ومقارنة بنيتين منصوب ومرفوع لمصدرين جزاء وسلام في القرآن. تسعى المقالة إلى مراجعة ومقارنة ونقد ترجمتين مختارتين حرفية ومعنوية في هذا المجال وإظهار كيف أدى كل منهما وظيفة في هذين العنصرين. تُظهر النتائج أن أفضل معادل للمصادر النابتة عن الفعل هو ترجمتها على شكل مصدر. وبناءً على ذلك، فإن ترجمة الميبيدي هي ترجمة أكثر دقة في هذا المجال وتعكس هذين العنصرين بشكل أفضل. بينما قامت الترجمة المعنوية المدروسة أحياناً بترجمة حالها المنصوب على شكل فعل وأحياناً، مثل الحالة المرفوعة، كجملة اسمية (مبتدأ-خبر)، والتي ليست ترجمة دقيقة للمصدر النائب عن الفعل.

الكلمات المفتاحية: القرآن، المصدر، تحليل العناصر

مقدمه

قرآن کریم، به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان، حاوی پیامی جهانی برای بشریت است. اما درک مفاهیم عمیق و ظریف آن برای بسیاری از مردم، به ویژه غیر عرب‌زبانان، دشوار است. از این رو، ترجمه قرآن به زبان‌های مختلف، نقشی اساسی در انتقال پیام الهی و هدایت انسان‌ها به سوی سعادت و رستگاری ایفا می‌کند. ترجمه‌های متعددی از قرآن به زبان فارسی ارائه شده است که هر کدام نقاط قوت و ضعف خود را دارند. نقد و بررسی این ترجمه‌ها، امری ضروری برای یافتن دقیق‌ترین و رساترین ترجمه و درک عمیق‌تر آیات الهی است.

نقد ترجمه قرآن، به مثابه پلی میان متن عربی و ترجمه آن عمل می‌کند و با ظرافت‌سنجی و موشکافی، به کشف کاستی‌ها و نواقص ترجمه و ارائه راهکارهایی برای رفع آن‌ها می‌پردازد. این امر، در نهایت به ارائه ترجمه‌هایی دقیق‌تر، گویاتر و وفادارتر به متن اصلی قرآن منجر خواهد شد. علاوه بر این، نقد ترجمه، ابزاری کارآمد برای ارتقای سطح دانش و آگاهی مخاطبان از مفاهیم قرآنی است. با نقد و بررسی ترجمه‌ها، زوایای پنهان آیات آشکارتر شده و مفاهیم عمیق‌تر و لطیف‌تر آن برای مخاطبان قابل‌درک‌تر می‌شود. در نتیجه، می‌توان گفت که ترجمه قرآن و نقد آن، دو امر لازم و ملزوم یکدیگرند که در کنار هم، نقشی اساسی در ترویج فرهنگ قرآنی و فهم عمیق‌تر آیات الهی ایفا می‌کنند.

بیان مسأله

مصدر به عنوان یک واژه در ساختارهای مختلفی در قرآن به کار رفته است، که یکی از مهم‌ترین کارکردهای آن در مبحث مفعول مطلق متجلی می‌گردد زیرا برخی نحویان در تعریف مفعول مطلق چنین گفته‌اند: «مفعول مطلق تسمیه‌ای است که مراد از آن مصدر منصوب مبهم یا مختص است یا مراد از آن نائب آن مصدر است.» (حسن، ۱۳۶۷: ۱۹۹/۲) به عبارت دیگر در مفعول مطلق اصل بر مصدر است هر چند گاهی اسم نیز جای آن را می‌گیرد. «یکی از انواع مفعول مطلق مصدری است که جانشین فعل می‌شود و نوعی مستقل است.» (السامرائی، ۲۰۰۷: ۱۳۷/۲) البته در کنار دیگر انواع مفعول مطلق مانند تاکیدی، نوعی و عددی، مانند: شُکراً لا کفراً- سلماً و تحیة- سمعاً و طاعة سرتنی روی تک حقا- لک علی ألف عرفا و ...

در برخی کتاب‌های نحو این نوع مصدر را نوعی مستقل به شمار نمی‌آورند و آن را ذیل حذف عامل مفعول مطلق بررسی می‌کنند و به عنوان یکی از انواع مفعول مطلق در نظر نمی‌گیرند (ر. ک. ابن عقیل، بی‌تا: ۱۵۴/۴). البته وقتی گفته می‌شود که مصدر جانشین فعل شده است این سخن بدان معنا نیست که معنای فعلی به خود گرفته است؛ از همین رو ترجمه این نوع از مصادر حائز اهمیت

است و اهمیت ترجمه آن زمانی دو چندان می‌شود که بدانیم از جهت نحوی رفع این مصدرها بلامانع است و در قرآن کریم بارها این مصدرها با اعراب رفع و نصب به کار رفته‌اند:

﴿وَقُولُوا حِطَّةٌ﴾ (اعراف: ۱۶۹) - ﴿وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا﴾ (آل عمران: ۱۴۵)

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ

اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۶۰)

حتی گاهی یک مصدر با دو اعراب چندین بار در قرآن تکرار شده است:

﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا﴾ (نساء: ۱۲۲) - ﴿وَيُقْتَلُونَ وَعَدَّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ

وَالْقُرْآنِ﴾ (توبه: ۱۱۱)

﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ (غافر: ۵۵) - ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾

(روم: ۶۰)

مصدرهای جانشین فعل در حالت رفعی، یا خبر هستند یا مبتداء، و ترجمه آنها نیز چندان دشوار و چالش برانگیز نیست؛ ولی گاهی ممکن است حالت نصبی این مصادر با حالت رفعی خلط شود و ترجمه‌ای مشابه حالت رفعی برای آن ارائه شود؛ زیرا معادلی مستقیم و مستقل در دستور زبان فارسی برای آن مطرح نشده است. بر اساس نظریه معناشناختی «مؤلفه‌های معنایی»، می‌توان گفت مصدرها به ویژه مصدرهای جانشین فعل چند مؤلفه معنایی ثابت دارند که عبارتند از: دلالت بر حالت یا عمل (معنای مصدری)، جانشینی فعل، و معنای انشایی یا خبری. با توجه به اعراب نصب یا رفعی که به مصدر اضافه می‌شود، یک مؤلفه معنایی متغیر نیز به آن اضافه می‌شود، که عبارت است از دلالت بر ثبات و عمومیت در حالت رفع و تأکید بر وقوع در حالت نصب.

مقاله حاضر در صدد است با رویکرد مؤلفه‌های معنایی ترجمه مصدرهای جانشین فعل را در دو ترجمه تحت‌اللفظی و معنایی نقد و بررسی کند. از همین رو، دو نمونه از مصدرهای زیادی که در قرآن جانشین فعل شده‌اند انتخاب گردیده و با تمرکز بر دو مؤلفه «معنای مصدری» و «مؤلفه متغیر» نخست علت تغییر مصدر از اعراب رفع به نصب بررسی و تحلیل شده است تا تبلور دو مؤلفه در آنها تبیین شود، و سپس ترجمه آنها در ترجمه‌های میبیدی و فولادوند مقایسه و تحلیل شده است و تلاش شده است به طور مشخص به سوال‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. چگونه می‌توان تفاوت معنایی دو حالت رفعی و نصبی یا همان مؤلفه متغیر را تحلیل کرد؟
۲. عملکرد مترجمان منتخب در ترجمه «مؤلفه معنای مصدری» و «مؤلفه متغیر» یا حالت رفعی و نصبی چگونه است؟

به دلیل گستردگی توزیع مصدرهای جانشین فعل در قرآن تنها به ترجمه دو مصدر در قرآن بسنده خواهد شد، به این امید که ارائه ترجمه‌ای مناسب برای دو نمونه بتواند الگویی برای دیگر مصدرهای جانشین فراهم کند.

چارچوب نظری

پالمر (۱۹۸۱) معتقد است معنای کلی هر واژه برآمده از مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها یا واحدهای متمایز معنایی است. «تحلیل مؤلفه‌ای»^۱ تجزیه معنای واژه از طریق شکستن واژه به این خرده‌پاره‌ها یا مؤلفه‌های معنایی است.

برای تشریح این امر، نمونه‌ای از تحلیل مؤلفه‌ای واژه‌های حوزه معنایی «خنده» در زبان فارسی در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: تحلیل مؤلفه‌ای واژه‌های حوزه معنایی «خنده»

| با استهزا | شدید | پرسدا | همراه با خشم | با نشاط | کامل بودن عمل | باز شدن لب‌ها | |
|--------------|------|-------|-----------------|------------|------------------|------------------|---------|
| | | | | + | + | | تبسم |
| | | | | + | | + | نیم‌خند |
| | | | | + | + | + | لب‌خند |
| | | + | | + | + | + | خنده |
| | + | + | | + | + | + | قهقهه |
| | | | + | | | | نیشخند |
| + | | | | | + | + | ریشخند |

نایدا (۱۹۶۴)، نظریه‌پرداز بزرگ ترجمه، این راهکار را برای تشخیص ظرافت‌های معنایی واژه، مشخص ساختن وجه تمایزش از واژه‌های مترادف، و در نهایت یافتن معادل دقیق در سطح واژگانی برای ترجمه/تجیل پیشنهاد داده است. وی (۱۹۷۵) سه نوع مؤلفه معنایی را برای واحدهای واژگانی برمی‌شمرد: (الف) مؤلفه‌های مشترک^۲، که شامل مؤلفه‌های معنایی عام و مشترک بین واژه‌های یک حوزه معنایی است و اسباب متشابه دانستن واژه‌ها است؛ (ب) مؤلفه‌های تشخیصی^۳، که در حقیقت وجه تمایز هر واژه از واژه دیگر در همان حوزه معنایی است؛ و (ج) مؤلفه‌های مکمل^۴، که دربردارنده سایر مؤلفه‌ها یا ویژگی‌ها، بویژه وجه ضمنی واژه است، که جزییات بیشتری به معنای واژه می‌افزایند و به تبیین دقیق‌تر معنای واژه کمک می‌کنند اما ممکن است در متمایز ساختن واژه‌ها از یکدیگر چندان مؤثر نباشند.

^۱ Componential analysis

^۲ Common components

^۳ Diagnostic components

^۴ Complementary components

اهمیت تحلیل مؤلفه‌ای در فرآیند ترجمه به قدری است که نیومارک (۱۹۸۸) «تحلیل مؤلفه‌ای» را از جمله راهبردهای دوازده‌گانه ترجمانی خود برشمرده است و از آن برای تحلیل طیف گسترده‌ای از واژه‌ها و عبارات‌ها از جمله واژگان فرهنگ-محور، استعاره، و غیره استفاده کرده است. این تحلیل به ترتیب از راه تشخیص وجوه تشابه و افتراق واژه‌ها میسر می‌گردد. به زعم نیومارک، یکی از دشواری‌های ترجمه در سطح واژگانی آن است که در بیشتر موارد واژه‌ها در زبان مبدأ معنایی خاص‌تر از واژه‌های معادل در زبان مقصد دارند و مترجم برای رسیدن به معنای دقیق‌تر هر واژه ناگزیر از افزودن چند مؤلفه معنایی به واژه زبان مقصد است. از دیدگاه او، اجزای معنایی یک واحد واژگانی ممکن است یا ارجاعی، یا منظورشناختی، یا ترکیبی از هر دو باشند؛ به عبارت دقیق‌تر، می‌توان تمایز واحدهای واژگانی زبان‌های مبدأ و مقصد را در ترکیب، شکل، اندازه، یا کارکرد مرجع آن دید و یا در معانی ضمنی، بافت فرهنگی، میزان رسمیت و نوع لحن، عام یا تخصصی بودن واژه ... و در نهایت شاید در تاثیر منظورشناختی ترکیب آوایی آن.

از دید نیومارک (۱۹۸۸)، تنها هدف بکارگیری تحلیل مؤلفه‌ای در ترجمه رسیدن به بالاترین درجه دقت در معادل‌یابی، حتی به قیمت به حاشیه راندن اقتصاد زبانی است. کوسمال (۱۹۹۵) تحلیل مؤلفه‌ای را راهکاری سودمند در به دست دادن روش‌شناسی مناسب در امر معادل‌یابی در سطح معنا می‌داند و معتقد است از آنجا که ممکن است ویژگی‌های معنایی دو واژه در دو زبان مبدأ و مقصد همپوشانی کامل نداشته باشند، «واسازی^۱ معنای واژه» را ابزاری در جهت رفع خلاء واژگانی در زبان مقصد به مدرسان ترجمه و ترجمه‌آموزان توصیه می‌کند (ص. ۹۳). اسنل-هورنبی (۱۹۹۵/۱۹۸۸) بکارگیری تحلیل مؤلفه‌ای را از بارزترین راهبردهای ترجمانی تقلیل‌گرایانه و در عین حال عینی و کِمبارن (۲۰۱۴) آن را عینی‌ترین راهبرد در ترجمه فارغ از فرهنگ برمی‌شمارد. در رابطه با ترجمه قرآن کریم و دشواری‌های آن، عبدالرئوف (۲۰۰۴) بر این باور است که برخی واحدهای واژگانی این کتاب مقدس چنان آکنده از بار عاطفی‌اند که معادلی در برخی زبان‌های دیگر ندارند و درک ایجاز واژگانی و اصطلاحات قرآنی تنها از رهگذر تحلیل مؤلفه‌ای میسر می‌گردد، راهبردی که از خلال آن کابوس مترجم با تجزیه معنایی واژه‌ها پایان می‌یابد.

نظریات و دیدگاه‌های ارائه‌شده نشان می‌دهد تحلیل مؤلفه‌ای معنا تا چه اندازه در تعیین معنای دقیق واژه‌ها تأثیرگذار است و بکارگیری این شیوه در تحلیل کتب مقدس از جمله به دست نایدا، مترجم صاحب‌نام انجیل و نظریه‌پرداز بزرگ ترجمه نشان می‌دهد این راهبرد تا چه اندازه در تحلیل ژرفای معنا در متنی همچون قرآن کریم کارایی دارد.

¹ unpacking

پیشینه

در ارتباط با موضوع مقاله، یعنی نقد و بررسی ترجمه مصدرهای منصوب و مرفوع، با توجه به این که مصدرهای منصوب بیش‌تر از نظر نقش نحوی در نقش مفعول مطلق متبلور می‌شوند می‌توان به مقالاتی اشاره کرد که به نقد ترجمه مفعول مطلق پرداخته‌اند:

مقاله «معناشناسی و برابریابی فارسی مفعول مطلق محذوف الفعل» نوشته شکرانی (۱۳۸۷) به برابریابی فارسی مفعول‌های مطلق بدون عامل پرداخته است و چنین نتیجه گرفته است که این مفعول‌های مطلق یا به عبارت دیگر مصدرهای منصوب معنای فعلی یا عامل محذوف خود را دارند و از این حیث با مقاله حاضر همپوشانی دارد ولی مقاله حاضر دقیقاً به نتیجه‌ای عکس آن می‌رسد و نگارندگان بر این باورند که مصدر منصوب همان معنای مصدر را دارد.

مقاله «بررسی ترجمه و معادل ساختاری مفعول مطلق با محوریت ترجمه فولادوند: بررسی موردی سوره نساء» نوشته خانی کلفای و حلال‌خور (۱۳۹۴) با بررسی ترجمه و معادل ساختاری مفعول مطلق در سوره نساء با تأکید بر ترجمه فولادوند نشان می‌دهد که چون مفعول مطلق معادل ساختاری در زبان فارسی ندارد، از مهم‌ترین لغزشگاه‌های مترجمان به شمار می‌رود تا جایی که در ترجمه مورد نظر، شماری از مفعول‌های مطلق بدون عامل به صورت اسنادی ترجمه شده‌اند و این همان نتیجه‌ایست که مقاله حاضر نیز ضمن مقایسه با مصادر مرفوع و در چارچوب نظری مؤلفه معنایی بدان دست یافته است.

مقله «برابریابی نابرابر مفعول مطلق عربی در زبان فارسی» نوشته عزیزی مراد و همکاران (۲۰۲۳) با رویکردی نقادانه به برابریابی‌های مفعول مطلق در زبان فارسی بر این باور است که برای رسیدن به معنای دقیق مصادر منصوب بایستی به غرض کاربر زبان از کاربست این گونه کلمات پی‌برد و به تبع آن به دنبال این بود که زبان مقصد (فارسی) چگونه و از چه سازه‌ای برای چنین غرضی استفاده می‌کند. البته این مقاله بیش‌تر به نقد و بررسی آن دسته از عبارات و متون فارسی پرداخته است که در آنها ساخت‌هایی مشابه مفعول مطلق فارسی به کار رفته است.

مسئله ترجمه حالات مصدری از عربی در پژوهش‌های ترجمه به زبان‌های دیگر نیز چندان مورد توجه قرار نگرفته است. برای نمونه، دیکینز و همکاران (۲۰۱۷) در درسنامه خود، که شامل تأملاتی در باب ترجمه برخی از دشواری‌ها در ترجمه از عربی به انگلیسی است، بحثی درباره حالات مصدری عربی و نحوه ترجمه آن‌ها به میان نیاورده‌اند. الترابین (۲۰۱۹) نیز در «اصول ترجمه: درسنامه‌ای برای دانشجویان عرب‌زبان» بحث کم‌وبیش مفصلی در مورد اشکال مصدری گوناگون و ساختارهای عاری از فعل در زبان انگلیسی و نحوه ترجمه آنها به عربی به دست داده است و نشان داده است در خلال ترجمه چگونه باید این ساختارها را با توجه به بافت زمانی جمله به فعل‌های زمان‌دار ترجمه نمود، اما وی بحثی از نحوه برگرداندن حالات مصدری از عربی به انگلیسی به میان نمی‌آورد.

با توجه به خلاء موجود، مقاله حاضر با رویکردی ویژه به ترجمه و معادل‌یابی دو مؤلفه معنای مصدر و مؤلفه متغیر در مصدرهای جانشین فعل می‌پردازد و در صدد است ضمن مقایسه ترجمه آنها در دو ترجمه به معنای دقیق این مصدرها در زبان فارسی برسد.

کارکرد مصدر از نظر معنایی

مصدر از نظر دلالتی و معنایی کارکردهای مختلفی دارد، که مهم‌ترین آن کارکرد مصدری است، یعنی کلمه‌ای که بر عمل یا حالتی بدون زمان دلالت می‌کند. ولی مصدر علاوه بر ایفای این معنا از جهت معنایی و نحوی می‌تواند کارکردهای دیگری را نیز داشته باشد. در عربی گاهی حالت فعلی کلمه به کار گرفته می‌شود و گاهی نیز به جای فعل از مصدر استفاده می‌شود، مانند جدول ۲.

جدول ۲: نمونه‌های مصدر در حالت‌های مرفوع و منصوب

| نوع فعل | ساختار اول | ساختار دوم | ساختار سوم | ساختار چهارم |
|---------|------------|----------------|------------|--------------|
| امر | اضرب | اضرب ضریبا | ضریبا | ضرب |
| | إصبر | إصبر صبیرا | صبیرا | صبر |
| دعا | سقاك الله | سقاك الله سقیا | سقیا لك | سقی لك |
| | تبت یده | تبت یده تبا | تبا له | تبت له |
| خبر | أحمد الله | أحمد الله حمدا | حمدا لله | حمد له |
| | أسمع | أسمع سمعا | سمعا | سمع |

در جدول فوق با چهار نوع تعبیر روبرو هستیم که به ظاهر باهم یکسان و هم‌معنا هستند اما در حقیقت میان آنها تفاوت‌هایی است، و هریک در جایی کاربردی دارد که تعبیر دیگر را نمی‌توان به کار برد. ستون نخست بر حدوث دلالت می‌کند، تعبیر دوم بر حدوث همراه با تأکید، تعبیر سوم بر امید و تلاش برای ثبوت، و تعبیر چهارم بر خود ثبات و دوام دلالت دارد. پیش از این که به مؤلفه‌های معنایی مصدر جانشین فعل برسیم بهتر است به دو سوال پاسخ داده شود نخست این که چرا گاهی از فعل به مصدر عدول می‌شود یا به عبارت دیگر چرا مصدر جانشین فعل می‌شود؟ جواب این است که «مصدر قوی‌تر و ثبوت بیش‌تری نسبت به فعل دارد، مصدر فقط بر عمل یا حالت و فعل علاوه بر حلت و عمل بر زمان نیز دلالت می‌کند؛ بنابراین وقتی به حلت یا عمل امر می‌کنی تأکید بیش‌تری دارد تا وقتی که به فعل امر می‌کنی که هم بر زمان و هم بر حالت دلالت می‌کند.» (السامرائی، ۲۰۰۷؛ ۱۴۴/۲) سوال دیگر این که چرا گاهی با اعراب نصب و گاهی با اعراب رفع می‌آید و فرق اعراب رفع با نصب در مصدرهای جانشین فعل چیست؟ «فرق میان نصب و رفع این است که وقتی رفع می‌دهی گویا آن مصدر در نزد متکلم ثابت شده و مستقر گشته است و وقتی نصب می‌دهی به وقوع آن امید داری و برای ثبوتش عمل می‌کنی» (ابن عییش، بی‌تا؛ ۲۳۷/۱) مصدر منصوب

در حقیقت جانشین فعل شده است نه فعل است که بر حدوث دلالت کند و نه مصدر مرفوع است که بر ثبات دائمی دلالت کند پس می‌تواند بر ثبات موقت دلالت کند در حالی مصدر مرفوع بر ثبات دائم و عمومیت دلالت می‌کند، «أما آیه (فَاتَّبَاعُ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ) (بقره: ۱۷۸) مصدر مرفوع شده است و به منزله امر است ... رفع برای امر عمومی است و منظور از آن کسانی هستند که انجام ندادند و زمانی که منصوب می‌شود امر دائمی نیست مانند این که به کسی می‌گویی: إذا أخذت فی عملک فجدا جدا و سیرا سیرا، نصب کرده‌ای چون مراد از آن عموم نیست تنها برای شخص مورد نظر واجب است که به آن عمل شروع نموده است مانند: (فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ) (محمد: ۴) این تشبیه مربوط به زمانی است که دشمن را دیدند و امر دائمی نیست. «(فراء، ۱۹۸۰: ۱۰۹/۱) بر این اساس مصدرهای جانشین فعل دارای مؤلفه‌های معنایی متعددی است که در جدول ۳ به آنها اشاره شده است.

جدول ۳: تحلیل مؤلفه‌های مصدر «ضرب»

| مصدر | عمل یا حالت | جانشین فعل | خبری یا انشائی | حدوث | تأکید | ثبات موقت یا امید به آن | ثبات دائم یا عمومی |
|----------------------|-------------|------------|----------------|------|-------|-------------------------|--------------------|
| «ضربا» با حالت منصوب | + | + | + | + | + | + | |
| «ضرب» با حالت مرفوع | + | + | + | | + | | + |

طبق تحلیل مؤلفه‌ای، مصدر «ضرب» که جانشین فعل شده باشد بر رخداد زدن امر می‌کند و جانشین فعل «ضرب» شده است و انشائی است و حدوث دارد؛ چون گوینده توقع وقوع آن را دارد و تأکیدی است چون نسبت به فعلی که جانشینش شده است قوی‌تر و موکدتر است و اگر منصوب باشد فعل یا عامل آن که بر حدوث دلالت می‌کند حذف شده است: «حذف فعل به منظور بیان لزوم و دوام در برخی جاها نیکو است مانند: فعلی که برای حدوث و تجدد وضع شده است مانند: شکرا لک، حمدا لک، عجا و ...» (استرآبادی، ۲۰۱۴: ۲۷۲/۱). اما وقتی مصدر با حالت مرفوع می‌آید، از نظر نحویان برای آن دو حالت قابل تصور است: یا خبر است برای مبتدای محذوف، مانند «صبر»، که در اصل «صبری صبر» بوده است. متکلم با استفاده از این ساختار از صبر خود تعریف می‌کند که

صبری واقعی و اساسی است. در حالت دیگر، مصدر مرفوع جانشین فعل است؛ یعنی، به جای این که بگوید «إصبر»، می‌گوید «صبر»، و در حقیقت مصدر مرفوع جانشین فعل شده تا بر ثبات و دوام همیشگی دلالت کند. تفاوت این دو حالت در این است که حالت رفع بر ثبات دائمی و حالت نصب بر ثبات موقت دلالت دارد همان‌طور که اشاره شد.

در حالت نخست که گوینده از صبر خود تعریف می‌کند، «اظهار مبتداء و حذف آن جائز است ولی در حالت دوم که مصدر جانشین فعل می‌شود حذف مبتداء واجب است» (السامرای، ۲۰۰۷: ۱۸۰/۱). علت ممنوعیت اظهار مبتداء به مسأله معنا برمی‌گردد؛ چرا که اظهار یا در تقدیر گرفتن آن منجر به تغییر معنایی می‌شود، مثلاً وقتی کسی دستوری می‌دهد، در پاسخ گفته می‌شود «سمع و طاعة». پیداست که قصد متکلم تعریف از سمع و طاعت خود نیست که بتوان ادعا کرد اصل جمله «سمعی سمع و طاعتی طاعة» بوده است؛ بلکه غرض این است که بگوید «به طور کامل اطاعت می‌کنم.» به همین دلیل و به منظور بیان قوت اطاعت، گوینده از حالت فعلی «أسمع و أطيع» به مصدر مرفوع عدول کرده است؛ لذا اگر مبتدائی برایش در تقدیر گرفته یا اظهار شود که اصل جمله «قصدی سمع و طاعة» بوده است، بی‌تردید معنا دستخوش تغییر و از قوت و تأکید آن کاسته شده است.

جمله + مصدر

از دیگر ساختارهای رایج در زبان عربی، ساختاری است که در آن پس از جمله، مصدری منصوب یا مرفوع که جنبه تأکیدی برای جمله ماقبل خود دارد می‌آید، مانند: «له علی ألف اعترافا» یا «أنت أخی حقاً»، که نمونه نخست را در نحو «تأکید لِنفسه» می‌نامند، چون مصدر اعتراف تأکیدی برای مضمون جمله ماقبل است؛ در حالی که نمونه دوم را «تأکید لغیره» نامیده‌اند، چون ممکن است بدون این مصدر چنین فهمیده شود که این برادری دینی است نه حقیقی و مصدر برای بر طرف شدن چنین شبهه‌ای آمده است.

همین مصدر به حالت مرفوع نیز می‌آید، مثلاً «له علی ألف اعترافا» یا «أنت أخی حق» که مصدر خبر برای مبتدای محذوف است و تفاوتش با حالت نصب همان تفاوتی است که در بالا میان مصدر منصوب و مرفوع گفته شد. اما درک فرق معنایی دو حالت با مثال‌های ساختگی دشوار است.

مصدر جانشین فعل «سلام»

«واژه السلام در لغت عرب برای چهار چیز استعمال می‌شود: از جمله سلّمَت سلاما که مصدر سلّمَت است، و جمع سلامه و نامی از نامهای خداوند متعال و همچنین نام نوعی درخت است وی گفته است معنای نخست سلام که مصدر سلّمَت است در حقیقت دعایی است برای انسان که از آفات در

دین و جان در امان باشد» (زهری، ۲۰۰۱: ۳۰۹/۱۲). این واژه در آیات بسیاری در قرآن استعمال شده است:

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ﴾ (هود/

۶۹)

﴿سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَسِينَ﴾ (صافات/ ۱۳۰)

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ (فرقان/ ۶۳)

﴿إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا﴾ (واقعه/ ۲۶)

﴿إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ﴾ (حجر/ ۵۲)

واژه «سلام» در آیه نخست دو بار تکرار شده است؛ بار نخست با حالت نصب و بار دوم با حالت رفع. «از نصب به رفع عدول شده است تا جواب او (حضرت ابراهیم) بهتر از آنها باشد» (البیضاوی، بی تا: ۱۴۷/۵). «سلاما» با حالت نصب، مصدر و مفعول مطلق است که عامل آن حذف شده، یا مصدر منصوبی است که جانشین فعل شده است و مراد از این مصدر، فعل آن است البته همراه با قوت و دوام. سلام با حالت رفع، مبتدایی است که جانشین فعل شده است و مراد از آن دوام همیشگی است.

بنابراین در آیه نخست سلام دهندگان در قالب مصدر منصوب با حالتی نیکو سلام کرده‌اند، و به همین دلیل از فعل استفاده نکرده‌اند، طبق آیه ﴿وَإِذَا خَبِئْتُمْ بِهِمْ فَبِحَيْبَةٍ فَحْيُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ (نساء/ ۸۶)، حضرت ابراهیم در قالب مصدر مرفوع با حالتی نیکوتر و با ثبات تر پاسخ سلام آنها را داده است، پس آمدن واژه سلام به دو حالت نصب و رفع بر معنایی ظریف و لطیف دلالت می‌کند و سلاما بر سلام دادن و سلام با رفع بر جواب سلام دلالت می‌کند (زمخشری، ۱۹۸۷: ۹/۱).

در آیه صافات سلام به حالت رفع آمده است تا بر دوام و ثبات مستمر دلالت کند. اما در آیه حجر، جواب سلام حضرت ابراهیم حذف شده است تا تأکیدی بر ترس حضرت ابراهیم باشد: گویی ایشان از شدت ترس پاسخ سلام را نداده است و گفته است ما از شما می‌ترسیم. این واژه در سوره فرقان نیز یک بار و با حالت نصب آمده است؛ زیرا «عباد الرحمن» که با تواضع (هونا) بر روی زمین راه می‌روند آغازکننده سلام هستند. «سلام دادن سنت رسول خداست» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۲۲۴/۷) و «سلام دادن با این سنت بهتر از پاسخ دادن سلام است با این که فرض است» (قونوی، ۲۰۰۱: ۳۴۳/۷).

سوال دیگر این که چرا «سلام» در آیه واقعه دو بار به حالت نصب تکرار شده است؟ فخر رازی می‌گوید: «چه فرقی میان دو عبارت ﴿سَلَامًا سَلَامًا﴾ و ﴿فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ﴾ است؟ در عبارت دوم سلام به صورت مرفوع قوی تر است و استمرار بیش تری نسبت به سلاما دارد؛ ولی تکرار سلاما با حالت نصب با توجه به این که درباره بهشتیان است در بهشت کسی بر دیگری برتری ندارد؛ لذا

سلام آنها نیز همسان و به صورت منصوب آمده است. نظر به این که سلام با حالت رفع کامل تر و بلیغ تر است چرا با نصب خوانده شده است؟ در پاسخ باید گفت این از دو جهت لفظی و معنایی رخ داده است از جهت لفظی برای این است که استثناء متصل است و قبلا سلاما از لغوا استثنا شده است و از جهت معنایی برای این که سلاما نسبت به سلام به لغو نزدیک تر است بنابراین نصب مناسب است. «(رازی، بی تا: ۴۰۳/۲۹)»

سخن فخر رازی درباره نصب سلام به صورت تکرار چندان قابل قبول نیست؛ بلکه دلیل تکرار سلام، بر اشاعه سلام میان بهشتیان اشاره دارد «التکرار علی فشو السلام بینهم» (بیضاوی، بی تا: ۵/۱۷۹)، اما این واژه با حالت نصب تکرار شده است؛ چون همه بهشتیان در سلام دادن شتاب می‌کنند و هیچکدام منتظر سلام دیگری نیست تا فقط به پاسخ سلام بسنده کند.

بررسی ترجمه‌ها

با این تفاسیل، حال می‌توان به ترجمه آیات فوق در سه ترجمه انتخاب شده نگریست تا بدانیم کدام یک از مترجمان در ترجمه واژه «سلام» دقت نظر بیشتری داشته و به مؤلفه‌های معنایی اشاره شده توجه کرده‌اند:

جدول ۴: ترجمه «سلاما و سلام»

| آیه | سوره/آیه | مترجم | ترجمه |
|---|----------|----------|---|
| وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ | هود / ۶۹ | فولادوند | و به راستی فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند سلام گفتند پاسخ داد سلام و دیری نپایید که گوساله‌ای بریان آورد |
| | | میبیدی | و آمد فرستادگان ما به ابراهیم به بشارت دادن (به فرزند) گفتند: «درود بر تو» ابراهیم گفت: «درود بر شما» هیچ درنگ نکرد (ابراهیم) که گوساله ای آورد بریان کرده در سنگ |

در آیه فوق که سلام بر دو حالت نصب و رفع تکرار شده است مترجم اول سلام اول را به صورت فعلیه «سلام گفتند» و دومی را به صورت اسمیه ترجمه کرده است انگار او با در نظر داشتن مؤلفه متغیر سعی کرده است میان دو حالت رفع و نصب تمییز ایجاد کند و مؤلفه متغیر را که در پی تغییر اعراب رخ داده است، رعایت کند؛ ولی در پی تبدیل مصدر به فعل در مصدر نخست مؤلفه های دیگر از قبیل دلالت بر حلت (معنای مصدری)، تاکید، و امید به ثبات تحت الشعاع آن خدشه‌دار شده است؛ زیرا پیش از این نیز اشاره شد که «سَلَمٌ» متفاوت از «سلاما» است؛ اما مترجم دوم هر دو را به صورت مصدر و اسمیه ترجمه نموده است و مؤلفه معنای مصدری، جانشین فعل،

انشایی و تاکید را رعایت کرده است. ممکن است این سوال ایجاد شود که مترجم تحت اللفظی نیز مؤلفه متغیر را نادیده گرفته است یعنی ثبات موقت یا امید به ثبات که اقتضای حالت نصبی است در ترجمه تحت الفظی بازتاب داده نشده است، پس ترجمه او نیز دچار نقص است؟ در پاسخ باید گفت با توجه به اعرابی نبودن زبان فارسی هر دو مؤلفه در قالب لفظی واحد یعنی همان مصدر بیان می‌شود و سیاق متن تمیز دهنده میان دو حالت است. برای روشن شدن موضوع به مثالی اشاره می‌شود: از کسی پرسیده رویکرد شما نسبت به والدین چیست؟ چون عمومی است و به رخداد خاصی در مقابل آنها اشاره نشده است در زبان عربی می‌گوید: «إِحْسَانٌ» ولی وقتی پرسیده می‌شود اگر فلان فقیر امروز آمد و چیزی از من خواست چگونه با او رفتار کنم؟ در پاسخ گفته می‌شود: «إِحْسَاناً». چون نسبت به موضوعی خاص و شخصی خاص است و عمومی و دائمی نیست منصوب آورده می‌شود ولی نسبت به فعلش قوی‌تر است و از ثبات موقت دارد. در زبان فارسی هر دو حالت را با یک لفظ مثلاً «نیکویی» یا «نیکویی کردن» بیان می‌کنیم. بدین ترتیب بهتر است هر دو مصدر منصوب و مرفوع سلام به صورت مصدر «درود» یا «سلام» ترجمه شود تا همه مؤلفه‌های معنایی آن در ترجمه منعکس گردد.

جدول ۵: ترجمه «سلام»

| آیه | سوره/آیه | مترجم | ترجمه |
|-------------------------------|-------------|----------|----------------------|
| سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنَ | صافات / ۱۳۰ | فولادوند | درود بر پیروان الیاس |
| | | میبدی | درود بر الیاس |

در آیه فوق چالشی پیش روی مترجمان نیست؛ از آن روی که مترجمان می‌توانند به صورت مصدر و جمله اسمیه آن را ترجمه کنند.

جدول ۶: ترجمه «سلاما»

| آیه | سوره/آیه | مترجم | ترجمه |
|---|------------|----------|--|
| اِلَّا قَبِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا | واقعه / ۲۶ | فولادوند | سخنی جز سلام و درود نیست |
| | | میبدی | مگر سخنی بی رنج سخنی از جفا آزاد |
| اِذْ دَخَلُوْا عَلَيْهِ فَقَالُوْا سَلَامًا قَالَ اِنَّا مِنْكُمْ وَجَلُوْنَ | حجر / ۵۲ | فولادوند | هنگامی که بر او وارد شدند و سلام گفتند [ابراهیم] گفت ما از شما بیمناکیم |
| | | میبدی | آنکه که بر او در شدند او را سخنی گفتند نیکو (که از آن برآسود و شاد شد)؛ (ابراهیم) گفت: ما از شما می‌ترسیم. |

ترجمه دقیقی از آیه نخست، که «سلام» در آن دوبار به صورت منصوب تکرار شده، ارائه نشده است. همان‌طور که گفته شد تکرار «سلام» نشان می‌دهد که سلام میان اهل بهشت رایج و پرتکرار است، و نصب آن نشان می‌دهد که همه آنها آغازکننده سلام هستند. فولادوند آن را به صورت عطف کلمه بر مترادف خودش ترجمه کرده، عنصر تکرار را ترجمه نکرده است. شاپان ذکر است سلام در ترجمه فولادوند مصدر جانشین فعل منظور نشده است تا مؤلفه‌های آن را نیز در نظر داشته باشد بلکه سلام نخست بدل یا صفت گرفته شده است که موصوف یا مبدل منه آن در ترجمه حذف شده است و سلام نخست مستقیم نقش قیلا (مستثنی) را گرفته است و سلام دوم نیز تأکید لفظی است، البته این اعراب کمی از جهت معنایی ضعیف است که جای بحث آن در این مقاله نیست. در ترجمه میبیدی نیز مصدر سلام از نوع جانشین فعل منظور نشده است؛ چون سلام را کلمه دعایی در نظر نگرفته است که یکی آغاز کند و دیگری نیز جواب دهد و بحث اعراب و آغازکنندگی سلام و نیز تکرار به آن معنای بالا در این ترجمه مطرح نیست؛ بلکه به منظور تأکید است. باید اشاره کرد اعراب نعت و بدل برای آن گفته شده است (ر. ک: درویش، ۱۹۹۴: ۹/۴۲۹)؛ یعنی، سلام نخست نعت برای قیلا گرفته شده، که نعت از نوع مصدر و مبالغه‌آمیز است. سلام دوم تأکید لفظی بر سلام اول است. به نظر نگارندگان اگر سلام در این آیه از نوع جانشین فعل در نظر گرفته شود ترجمه آن به صورت زیر است: «مگر سخنی: سلام سلام.»

در آیه دوم جدول نیز، فولادوند به مانند آیه جدول شماره ۴ سلاماً را به صورت فعلیه ترجمه کرده است؛ و با مد نظر قرار دادن مؤلفه متغیر، دیگر مؤلفه‌ها مصدر جانشین فعل نادیده گرفته است. میبیدی، مانند نمونه پیش، آن را نعت برای مصدر محذوفی گرفته است که عامل آن فعل «قالوا» است (قالوا قولوا سلاماً) و از این حیث ترجمه دقیقی ارائه نداده است؛ زیرا سلاماً با قالوا قولاً سلاماً فرق دارد سلاماً مصدری است که جانشین فعل شده است در حالی که قولاً سلاماً نوع قول را مشخص می‌کند یا به عبارت دیگر سلاماً مؤلفه‌های معنایی متفاوت از مؤلفه‌های معنایی فعل است.

پیشنهاد: با توجه به این که زبان فارسی زبان اعرابی نیست امکان معادل‌یابی مؤلفه متغیر در پی تغییر اعرابی نیست، یا به عبارت دیگر هر دو حالت نصبی (ثبات موقت یا امید به ثبات) و حالت رفعی (ثبات دائم و مستمر) به یک صورت بیان می‌شوند و از طریق سیاق است که دو حالت را از هم تمییز می‌دهیم؛ لذا ترجمه دقیق این است که هر دو را به صورت مصدری ترجمه کنیم که مؤلفه‌های معنایی مصدر جانشین فعل در ترجمه منعکس گردد.

مصدر تأکیدی و اسنادی «جزاء»

مصدر «جزاء» در قرآن به گونه‌های مختلفی استعمال شده است:

الف- مصدر «جزاء» در قالب خبر و مرفوع

۱- ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره/ ۱۹). همان‌طور که می‌دانیم کاربرد مصدر به صورت مرفوع افاده ثبوت و دوام می‌کند. هر چند آیه فوق درباره گروهی از دشمنان اسلام است و مسلمانان را برمی‌انگیزد تا با آنان پیکار کنند (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۵۲)، اما این برانگیختن به‌گونه‌ای نیست که جنبه عمومی داشته باشد؛ بنابراین، چون عمومیت و دوام ندارد، تا این‌جا منصوب بودن را اقتضا می‌کند. اما کلمه «الکافرین» در آخر آیه عمل را از حالت خصوصی به حالت عمومی برگردانده است و این جزاء به مثابه قانونی برای همه کافران قرار می‌گیرد و جمله اسمیه و مصدر مرفوع به همین دلیل به کار گرفته شده‌اند.

۲- ﴿فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ﴾ (حشر/ ۱۷). در این آیه نیز هر چند درباره آدم و حواء سخن گفته شده؛ ولی با آوردن کلمه «الظالمین» به این عاقبت عمومیت بخشیده و به مثابه قانونی شده است که ثبات و دوام دارد، لذا آمدن مصدر به صورت مرفوع مناسب است.

ب- مصدر «جزاء» در قالب مصدر منصوب

۱- ﴿جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا﴾ (نبأ/ ۳۶). در این مثال نگفته است «جزاء من ربك» تا خبر برای مبتدای محذوف باشد، یعنی: «هذا جزاء من ربك». در نگاه اول این جمله نیز همان معنایی را افاده می‌کند که نمونه‌های قسمت (الف) افاده می‌کنند؛ این آیه به دوگونه قابل تحلیل است: نخست این که آیه به صورت عمومی و قانون کلی درنیامده است بر خلاف آیات قبل که با اضافه کردن یک قید، عمومی و به صورت قانون درآمده بودند. دوم این که مصدر در این آیه تأکیدی برای مضمون ماقبل خودش به شمار می‌آید. به عنوان مثال گفته می‌شود: «خذ هذا الدرهم عطاءً من صدیقک» در این مثال وقتی درهم را دریافت می‌کند نمی‌داند که این درهم چیست؟ و برای چه به او داده شده است؛ لذا با آوردن مصدر به صورت مرفوع به مخاطب خبر می‌دهد این بخشش از جانب دوست است؛ ولی گاهی مخاطب می‌داند که این بخشش از جانب دوستش است و باز مصدر را این بار به صورت منصوب می‌آورد: «خذ هذا الدرهم عطاءً من صدیقک» و تأکیدی بر مضمون جمله ما قبل است و مصدر منصوب در این آیه در حقیقت جانشین فعلش شده و به صورت منصوب آمده است تا عبارت قبل را تأکید و تقویت کند و اگر به صورت فعل آمده بود «یجزون» افاده تأکید نمی‌کرد.

ج- مصدر «جزاء» در قالب مرفوع پیش از مصدر منصوبی از جنس خودش

۱- ﴿قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا﴾ (اسراء: ۶۳). این آیه مربوط به ماجرای ابلیس است که از دستور خداوند سرپیچی کرد و به آدم سجده نکرد و گفت تا روز قیامت

انسان و نسل او را گمراه خواهد کرد: ﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَخْتَبِكَ نَذْرِيئَهُ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء: ۶۵). پیداست که این آیه عام است و شامل همه انسان‌ها در همه اعصار و قرون می‌شود پس نخست مصدر را مرفوع آورده سپس آن را با مصدر منصوب تأکید کرده است.

بررسی ترجمه‌ها

به طور خلاصه می‌توان گفت در مورد مصدر «جزاء» و استعمال آن در قرآن با چند ساختار روبرو هستیم: (ألف) مبتداء+ مصدر مرفوع، (ب) جمله+ مصدر منصوب، و (ج) فعل «جزاء»+ مصدر منصوب از جنس فعل. ساختار نخست با توجه به اسمیه بودن افاده ثبوت و دوام دارد و گفته شد هرگاه مصدر «جزاء» بر عمومیت و دوام دلالت داشته باشد، از این ساختار استفاده می‌شود. در ساختار دوم، مصدر منصوب در معنای جمله ماقبل خود آمده و بر آن تأکید می‌کند، مانند «له علی ألف عرفا یا «هو أخی حقا»، که مثال نخست در نزد نحویان و در باب مفعول مطلق «مؤكد لفسه» و دومی «مؤكد لغيره» نامیده می‌شود. ساختار سوم مصدر منصوب مصدر مرفوع را تأکید می‌کند. با این تفاسیل، به بررسی ترجمه آیات فوق پرداخته می‌شود تا روشن شود که آیا مترجمان این ظرافتها را در ترجمه مد نظر داشته‌اند یا خیر.

جدول ۷: ترجمه «جزاء» با حالت مرفوع

| آیه | سوره و آیه | مترجم | ترجمه |
|--------------------------------|------------|----------|--|
| كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ | بقره/ ۱۹۱ | فولادوند | کیفر کافران چنین است. |
| | | میبیدی | چنان است پاداش کافران به نزدیک خداوند. |
| و ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ | حشر/ ۱۷ | فولادوند | و سزای ستمکاران این است. |
| | | میبیدی | و پاداش ناگرویدگان آن است. |

در جدول فوق مترجمان در ترجمه جمله اسمیه و مصدر مرفوع چندان چالشی پیش‌رو نداشته‌اند.

جدول ۸: ترجمه «جزاء» با حالت منصوب

| آیه | سوره/آیه | مترجم | ترجمه |
|---------------------------------------|----------|----------|--|
| جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا | نبا/ ۳۶ | فولادوند | [این است] پاداشی از پروردگار تو عطایی از روی حساب |
| | | میبیدی | پاداش از خداوند تو بخشیده بسنده |
| | توبه/ ۹۵ | فولادوند | و به [سزای] آنچه به دست آورده‌اند جایگاهشان دوزخ خواهد بود |

| | | |
|---|-------|--|
| بازگشتگاه ایشان دوزخ است پاداش آنچه می کردند. | میبدی | وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً مِمَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ |
|---|-------|--|

نمونه‌های جدول فوق و در قیاس با جدول (۷) نشان می‌دهد مترجمان با چالشی جدی روبرو بوده‌اند. فولادوند در آیه نخست با افزودن عبارت «[این است]» نشان می‌دهد «جزاء» خبر برای مبتدای محذوف و تقدیر آن «هذا جزءاً» است؛ در حالی که «جزاء» منصوب است. او در این ترجمه هیچ یک از مؤلفه‌های مصدر جانشین فعل را منعکس نکرده است مترجم در آیه دوم با آوردن «به سزای» نشان می‌دهد که آن را نصب در نظر گرفته، البته نه مصدر تأکید برای جمله ماقبل، بلکه به‌عنوان مفعول «لأجله». مفسران آن را علاوه بر مصدر تأکیدی، به معنای علت نیز گرفته‌اند (بیاضی، ۱۹۹۸: ۹۴/۳) به همین دلیل این ترجمه او دقیق‌تر است.

در ترجمه‌های میبدی از این سه آیه، تفاوت با ترجمه آیات جدول (۷) پیداست و برخلاف ترجمه فولادوند، کلمه منصوب خبر ترجمه نشده است. به عنوان مثال، میبدی در ترجمه آیه نخست جدول (۸) گفته است: «پاداش از خداوند تو بخشیده بسنده» و بر خلاف فولادوند از فعل ربطی استفاده نکرده است. هرچند ظاهراً جمله‌ای ناتمام نمود پیدا کرده است؛ ولی به زعم نگارنده این جمله اولاً با جمله قبل کامل می‌شود و ثانیاً این نوع جملات در زبان فارسی نیز استعمال می‌شوند؛ مثلاً، همان‌طور که گفتیم در عربی گفته می‌شود «له علی ألف اعترفا» و گمان می‌رود این جمله در فارسی معادلی ندارد؛ در حالی که در فارسی می‌توان گفت «من به او هزار تومان بدهکار هستم، قبول.» «در حالی که منظور «قبول می‌کنم» است؛ یعنی مصدر جای فعل را گرفته و از خود فعل قوی‌تر و مؤکدتر است، که پیش‌تر شرح آن رفت. با این توضیح باید گفت ترجمه تحت‌اللفظی در این زمینه دقیق‌تر است.

شاید یکی از دلایل گنگ جلوه کردن این نوع جملات شنیده نشدن آهنگ جمله است؛ نوشتاری بودن ترجمه قرآن باعث می‌شود آهنگ جمله به گوش نرسد و جمله گنگ به نظر برسد چرا که «لحن یا آهنگ (تنغیم) سخن ادا شده یا تلفظ شده که یک عنصر آوایی است نقش معنایی پر رنگی دارد و منجر به تفسیر صحیح می‌شود یا تنوع لحن منجر به تنوع تفسیری می‌شود مثلاً با تغییر لحن می‌توان یک جمله غیرسوالی را سوالی تفسیر کرد. بنابراین لحن یک قرینه آوایی است که پرده برمی‌دارد از این که چرا متکلم نوع خاصی از تعبیر نحوی را بر می‌گزیند و در بسیاری از مواقع عناصر تشکیل‌دهنده جمله با تکیه بر آن مشخص می‌شود» (حماسه عبداللطیف، ۲۰۰۰: ۱۱۷)

بنابراین ترجمه پیشنهادی دو آیه به شرح زیر است:

ا- پاداشی از جانب پروردگارت، بخششی حساب شده.

ب- جایگاه شما جهنم است جزایی به آن چه کسب می‌کنید.

شایان ذکر است در ترجمه پیشنهادی مؤلفه‌های معنای مصدری، تاکید، حدوث و ثبات موقت به معنای غیر عمومی یا موقعیتی رعایت شده است و نیز مصدر جزاء که برخلاف سلام خبری است و رعایت مؤلفه متغیر نیز در آن رخ می‌دهد؛ جزاء مرفوع در ترجمه با افزوده شدن فعل ربطی «است» از جزاء منصوب در ترجمه جدا و متفاوت می‌شود.

جدول ۹: ترجمه «جزاء» با حالت منصوب تاکیدی

| آیه | سوره و آیه | مترجم | ترجمه |
|--|------------|----------|--|
| فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا | اسراء/ ۶۳ | فولادوند | مسلمانان جهنم سزایتان خواهد بود که کیفری تمام است. |
| | | میبیدی | دوزخ پاداش شما همه، پاداشی است تمام و سپری کرده |

مصدر به کار رفته در جدول فوق مصدر جانشین فعل نیست بلکه تاکید برای مصدر مرفوع ماقبل خودش است و مؤلفه‌های معنایی آن تفاوت ظریفی با مصدر جانشین فعل دارد که عبارتند از: مؤلفه معنای مصدری، مؤلفه متغیر. مؤلفه متغیر در این مصدر بدین معناست که با تغییر اعراب معنای آن نیز دستخوش تغییر می‌گردد، مثلاً اگر مانند آیه جدول فوق اگر منصوب باشد تاکید برای فعل یا مصدر ماقبل است و اگر مرفوع باشد خبر است.

فولادوند و میبیدی هر دو با افزودن فعل ربطی «است» «جزاء» دوم را به مثابه خبری برای مبتدای محذوف و در قالب یک جمله اسمیه ترجمه کرده‌اند، که نادرست است؛ زیرا مؤلفه متغیر را نادیده گرفته‌اند و معنای تاکیدی آن در ترجمه زائل شده است و ترجمه دقیق و پیشنهادی به شرح زیر است: «دوزخ پاداش شماست پاداشی تمام.»

نتیجه

پژوهش حاضر به بررسی دو رویکرد ترجمانی مختلف در ترجمه چند مصدر جانشین فعل با ساختارهای نحوی متفاوت پرداخت تا موفقیت این رویکردها را در بازتاب دادن معنای دقیق این مصدرها در فارسی مشخص کرده و ترجمه دقیق آنها را نیز نشان دهد. از جمله نتایج این تحقیق آن که توجه به مؤلفه‌های تشخیصی واژه‌ها، که از راه «تحلیل مؤلفه‌ای» محقق می‌شود، می‌تواند ابزاری سودمند در ترجمه دقیق معنای واژه‌ها و ساختارهای نحوی در ترجمه باشد.

در جستار حاضر دو مصدر مورد مطالعه قرار گرفت که مصدر نخست یعنی سلام از لحاظ ساختاری به دو صورت منصوب و مرفوع به کار رفته بود و در برخی از آیات هر دو ساختار نیز به کار رفته است: از نظر معنایی سلاما در استعمال قرآنی به ویژه در آیاتی که هر دو ساختار به کار

رفته است بر آغاز سلام دلالت می‌کنند و بدین ترتیب بر سلامی قوی‌تر از فعلش (أسلم) دلالت می‌کند و سلام با رفع بر پاسخ سلام و پاسخی با ثبوت مستمر که قوی‌تر از حالت نصب آن است دلالت می‌کند.

در بررسی ترجمه‌ها چنین حاصل شد که فولادوند سلاما را به صورت فعلیه و سلام را به صورت اسمیه ترجمه کرده است که میان رفع و نصب آن تمایز قائل شده است تا به مؤلفه متغیر پایبند بوده باشد هر چند مؤلفه معنای مصدری، تاکید، ثبات در ترجمه ایشان زائل شده بود. میبیدی در برخی موارد سلام را مصدر دعایی جانشین فعل در نظر نگرفته است و در مواردی نیز که سلام را مصدر دعایی در نظر گرفته است سلام را مستقیماً به صورت مصدر ترجمه کرده است و در این صورت همه مؤلفه‌های معنایی مصدر جانشین رعایت می‌شد.

جزء دیگر مصدری بود که مورد کنکاش قرار گرفت که استعمال قرآنی آن به دو حالت مرفوع و منصوب بود که رفع آن بر ثبات کلی و عمومی دلالت می‌کرد و نصب آن بر حدوثی دلالت داشت که در سیاق قرآن مراد گروه خاصی بود و عمومی و کلی نبود.

در بررسی ترجمه‌ها چنین حاصل شد فولادوند تفاوتی میان رفع نصب قائل نشده بود ضمن این که مصدر منصوب جزء را خبر برای مبتدای محذوف ترجمه کرده بود و میبیدی به عنوان ترجمه تحت اللفظی در این زمینه عملکرد دقیق‌تری داشت. در این مصدر بر خلاف مصدر سلام در ترجمه پیشنهادی امکان تمایز میان حالت رفعی و نصبی وجود داشت. لذا پیشنهاد شد که مصدرهای جانشین مصدر چه مصدرهای دعایی و چه مصدرهای خبری در ترجمه نیز عیناً مصدر ترجمه شوند و از تبدیل آن به فعل به این دلیل که جانشین است و به صورت خبر اجتناب گردد.

تعمیم‌پذیری نتایج مطالعه حاضر به دلیل محدود بودن نمونه اندک است، اما همین نمونه‌ها نیز نشان می‌دهند موضوع ترجمه مصدر در عربی تا چه اندازه در ترجمه به فارسی چالش‌برانگیز است و باید مطمح نظر مترجمان، مدرسان ترجمه، و ترجمه‌آموزان قرار گیرد. در این راستا، بهره‌گیری از «تحلیل مؤلفه‌ای» می‌تواند مترجمان را در تحلیل دقیق معنا و انتخاب معادل‌های باریک‌بینانه‌تر در عربی، بویژه در ترجمه قرآن، باری رساند و در دوره‌های تربیت مترجم نیز مفید واقع شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن. (د. ت.). شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک. مؤسسة الرسالۃ. ابن عییش، ابن علی. (د. ت.). شرح المفصل. المكتبة التوفیقیة.
- ازهری، محمد بن احمد. (۲۰۰۱). تهذیب اللغة. دار إحياء التراث العربی.
- استرابادی، رضی الدین. (۲۰۱۴). کافیة ابن الحاجب. دار الکتب العلمیة.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۹۹۸). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)* (محمد عبدالرحمن مرعشلی، محقق). دار إحياء التراث العربی.
- حسن، عباس. (۱۳۶۷). *النحو الوافی*. ناصر خسرو.
- حماسه عبداللطیف، محمد. (۲۰۰۰). *النحو والدلالة*. دار الشروق.
- خانی کلقای، حسین، و حلال خور، کوثر. (۱۳۹۴). بررسی ترجمه و معادل ساختاری مفعول مطلق با محوریت ترجمه ی استاد فولادوند (بررسی موردی سوره ی نساء). *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۲(۵)، ۱۱۸-۸۹. [20.1001.1.22519017.1394.5.12.4.7](https://doi.org/10.22519017.1394.5.12.4.7)
- درویش، محی‌الدین. (۱۹۹۴). *إعراب القرآن الکریم و بیانه (۱۰ ج)*. دار الیمامة.
- راستگو، کبری، و فرضی شوب، فرشته. (۱۳۹۶). بررسی هم‌معنایی در گفتمان قرآنی بر پایه نظریه تحلیل مؤلفه‌ای. *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۷(۱۶)، ۳۴-۱۱. <https://doi.org/10.22054/rctall.2017.7813>
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۸۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل (مصطفی حسین أحمد، محقق)*. دار الکتب العربی.
- السامری، فاضل صالح. (۲۰۰۷). *معانی النحو*. دار إحياء التراث العربی.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۸). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه (۳۰ ج)*. فرهنگ اسلامی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (د.ت). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*.
- الفراء، یحیی بن زیاد. (۱۹۸۰). *معانی القرآن*. الهيئة المصریة العامه للکتاب.
- قونوی، اسماعیل بن عمر. (۲۰۰۱). *حاشیة القونوی علی تفسیر الامام البیضاوی*. دار الکتب العلمیة.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). *شأن نزول آیات قرآن*. مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- Abdul-Raof, H. (2004). The Qur'an: Limits of translatability. In S. Faiq (Ed.), *Cultural encounters in translation from Arabic* (pp. 91–106). Multilingual Matters.
- Altarabin, M. (2019). *Basics of translation; A textbook for Arab University*. Cambridge Scholars Publishing.
- Dickins, J., Hervey, S., & Higgins, I. (2017). *Thinking Arabic translation: A course in translation method (Arabic to English)* (2nd ed.). Routledge.
- Kembaren, F. R. W. (2014). *Translation theory and practice*. (n. p.).
- Kusmaul, P. (1995). *Training the translator*. John Benjamins.
- Newmark, P. (1988). *A textbook of translation*. Prentice Hall.
- Nida, E. A. (1964). *Toward a science of translating*. E. J. Brill.
- Nida, E. A. (1975). *Componential analysis of meaning: An introduction to semantic structures*. Mouton.
- Palmer, F. R. (1981). *Semantics* (2nd ed.). Cambridge University Press.
- Snell-Hornby, M. (1995). *Translation studies: An integrated approach* (Revised ed.). John Benjamins. (Original work published 1988)